

گفت‌وگو با:
دکتر عبدالمجید

ارفعی

درباره‌ی حسابداری و کنترل
در گل‌نبشته‌های
باروی تخت جمشید

مزارشتر:



سمیه وطن‌دوست



برای دیدن فیلم کامل این گفت‌وگو (۹۰ دقیقه) از طریق کانال رسمی انجمن حسابداران خبره‌ی ایران در آپارات کد تصویری بالا را اسکن کنید.

در شماره‌ی آذر و دی ۱۳۹۷ مجله‌ی حسابدار، مقاله‌ای با عنوان "حسابداری و کنترل در گل‌نبشته‌های باروی تخت جمشید"، نوشته‌ی گلوریا ولمرز، ترجمه‌ی محسن ژاله آزاد زنجانی، منتشر شد. قهرمان اصلی این مقاله، زنده‌یاد ریچارد تریدول هَلِک (Richard Treadwel Hallock)، عیلام‌شناس و آشورشناس شهیر امریکایی است. وی چهل سال از زندگی خود را صرف ترجمه‌ی مجموعه‌ی بزرگی از گل‌نبشته‌های بایگانی بزرگ حسابداری ایالت پارس از امپراتوری بزرگ هخامنشیان در دوران پادشاهی داریوش بزرگ کرده بود. به همین بهانه، در روز یکشنبه، ۲۶ اسفند ۱۳۹۷، در دفتر کار دکتر عبدالمجید ارفعی، در فرهنگستان هنر، پای صحبت‌های این استاد فرزانه و تنها شاگرد زنده‌یاد هَلِک در جهان (در زمینه‌ی زبان‌های عیلامی و آکدی و ترجمه‌ی خط میخی) نشستیم، و به ابعاد گوناگون این موضوع پرداختیم. فیلم کامل این گفت‌وگو (۹۰ دقیقه) نیز در کانال رسمی انجمن حسابداران خبره‌ی ایران در آپارات (به نشانی: <https://www.aparat.com/v/S19on>) در دسترس علاقه‌مندان است. گفت‌وگویی که در ادامه می‌خوانید، گزیده‌ای از این گفت‌وگو است. این گفت‌وگو توسط محسن قاسمی، دبیرکل انجمن حسابداران خبره‌ی ایران و سردبیر مجله‌ی حسابدار، انجام شده است و متن آن توسط سمیه وطن‌دوست به نوشتار درآمده است. مسئولیت فیلمبرداری، تدوین و کارگردانی فیلم این گفت‌وگو نیز بر عهده‌ی آرش پشچ بوده است.

قاسمی: جناب آقای دکتر من خیلی خوشحالم که در خدمتتان هستیم. امروز ۲۶ اسفند ۱۳۹۷ است، و در این روزهای آخر سال مزاحمتان شدیم. ممنونم که وقت دادید در خدمتتان باشیم.

ارفعی: مرحمت داشتید و بزرگواری کردید.

قاسمی: عرض کنم خدمتتان، در نشریات حسابداری ایران جسسته و گریخته درباره‌ی بحث حسابداری در دوره‌ی هخامنشیان مقالاتی نوشته شده است، و دوستانی بوده‌اند که در گذشته این کار را انجام داده‌اند. ولی علاقه‌مندی اخیر ما به این موضوع به انتشار شماره‌ی آذر و دی مجله‌ی حسابدار، ماهنامه‌ی انجمن حسابداران خبره‌ی ایران، برمی‌گردد، که یکی

از دوستان مقاله‌ی یک خانم دکتر آمریکایی درباره‌ی گل‌نبشته‌های باروی تخت جمشید را ترجمه کردند و در مجله چاپ شد. اصلی‌ترین شخصیت این مقاله زنده‌یاد ریچارد هَلِک است که در این زمینه زحمت اصلی را کشیدند...

ارفعی: در واقع تنها کسی است که در دنیا به مقام استادی زبان عیلامی رسید. چند سال قبل از این که فوت بکنند.

قاسمی: ...در منابع فارسی هم بلافاصله بعد از اسم ریچارد هَلِک اسم جنابعالی است.

ارفعی: من تنها شاگردشان در زمینه‌ی زبان‌های عیلامی و آکدی بودم. حدود هشت سال با ایشان کار کردم، و دست‌پورده‌ی ایشان هستم. البته در این زمینه‌ی تخصصی یک شاگرد دیگر هم برای مدت کوتاهی داشتند که تحصیل را رها کرد.

قاسمی: ایرانی بودند؟

ارفعی: نه آمریکایی بود. من تنها کسی هستم که در این رشته درجه گرفتم.

قاسمی: یعنی حتی بیرون از دایره‌ی ایرانیان هم شما تنها فرد هستید؟

ارفعی: در تمام دنیا.

قاسمی: این افتخار بسیار بزرگی برای ما است که در خدمت شما هستیم. آقای دکتر! اگر اجازه بدهید ما این طور صحبت را شروع کنیم که جناب‌عالی درباره‌ی خودتان، دوران کودکی، محلی که به دنیا آمدید، ... صحبت کنید. برای این که حسابداران یا افراد دیگری که این فیلم را بعداً می‌بینند یا این گفت‌وگو را بعداً می‌خوانند، بیشتر با شما آشنا شوند. این طور که متوجه شدم شما در بندرعباس به دنیا آمدید.

ارفعی: من سال ۱۳۱۸ در کوه گُتو بندرعباس به دنیا آمدم. چند سال کودکی‌ام را آن جا گذراندم. تا پدرم به یزد کوچ کرد. چند سالی یزد بودیم. از سال ۱۳۲۸ به این طرف هم آمدند تهران. ما هم آمدیم.

قاسمی: تحصیلات ابتدایی‌تان را در بندرعباس و یزد بودید؟

ارفعی: یک سال بندرعباس، چهار سال یزد، و یک سال هم تهران.



گرفتم که با آنها آشنا نبودم.

قاسمی: پس دانشگاه پنسیلوانیا نرفتید؟

ارفعی: چرا. من دو سال دانشگاه پنسیلوانیا بودم. مقدمات و بخش‌هایی از زبان آکدی، یعنی بابلی و آشوری، را آن جا یاد گرفتم. ولی چون زبان عیلامی را فقط دانشگاه شیکاگو داشت، به آن دانشگاه رفتم، و حدود هشت سال دانشجوی شادروان هَلِک بودم.

قاسمی: همه‌ی هشت سال را به تحصیل مشغول بودید؟ یا بخشی از آن همکاری بود؟

ارفعی: تمام آن تحصیل بود.

قاسمی: آقای دکتر! برای این که بینندگان این فیلم و خوانندگان این گفت‌وگو هم بدانند موضوع گفت‌وگوی ما چیست، کمی درباره‌ی این گل‌نیشته‌های باروی تخت جمشید صحبت کنیم، که بایگانی حسابداری ایالت پارس از امپراتوری هخامنشیان در دوران پادشاهی داریوش بزرگ است. این جور که من در منابع خوانده‌ام، لطفا هر جا اشتباه می‌گویم اصلاح بفرمایید، در زمان پهلوی اول (رضاشاه) یک گروه باستان‌شناسی از آلمان دعوت می‌شوند...

ارفعی: آمریکایی بودند. آلمانی نبودند. البته در تیم‌شان خیلی آلمانی بود. چون سرحفارشان آقای هرتسفلد آلمانی بود. جانشین او، اشمیت، هم که آمد آلمانی بود. این‌ها آلمانی‌هایی بودند که رفته بودند آمریکا و استاد شده بودند. خیلی از همکارانشان هم آلمانی بودند.

موبد رستم شهزادی^۵ به من و ایشان درس پهلوی و اوستا می‌داد. به این ترتیب، وقتی وارد دانشگاه تهران شدم، با زبان پهلوی آشنا بودم. لیسانس هم تمام شد...

قاسمی: ببخشید در دوره‌ی لیسانس شما دانشجوی زنده‌یاد خانلری بودید؟

ارفعی: زنده‌یاد خانلری، زنده‌یاد پورداوود، معین، صفا، فروزانفر، مدرس رضوی، جلال همایی، همه‌ی بزرگانی که وجود داشتند افتخار شاگردیشان را داشتم.

قاسمی: با کدام یک از این بزرگان بیشتر نزدیک بودید؟

ارفعی: با شادروان پورداوود. چون علاقه‌ام به این زبان‌ها بیشتر بود. بعد یک مدت هم با شادروان معین کار می‌کردم. روی فرهنگ لغتی که هیچ وقت تکمیل نشد. به خاطر وضعیت خاصی که ایشان پیدا کردند. سگته مغزی کردند و فوت کردند. بر روی ریشه‌های واژگان فارسی داشتند کار می‌کردند، که به سرانجام نرسید. تحصیل‌ام که تمام شد، بوری برایم فراهم شد که بروم در دانشگاه پنسیلوانیا زبان پهلوی بخوانم. آن جا پذیرش دانشجوی در مقاطع تحصیلات تکمیلی بر مبنای توصیه‌نامه است. من هم رفتم از شادروان خانلری توصیه‌نامه بگیرم. ایشان گفتند چرا زبان پهلوی؟ این را که در ایران هم داریم. برو و زبان‌های عیلامی و آکدی را بخوان که در ایران نداریم. من هم همین کار را کردم. البته بورسیه‌ی تحصیلی را از دست دادم، و ناچار شدم با هزینه‌ی خودم تحصیل کنم. ولی زبان‌هایی را یاد

قاسمی: مدرسه‌ی منوچهری؟

ارفعی: کلاس ششم که آمدیم تهران وارد مدرسه‌ی منوچهری شدم. بعد شش سال دبیرستان البرز بودم. چون بعد از امتحانات کلاس یازدهم، چشم‌ام به دلیل نزدیک‌بینی زیاد پاره شد. به همین دلیل یک سال از درس خواندن ممنوع بودم. این طور شد که در رشته‌ی طبیعی به طور مستمع آزاد به دبیرستان البرز رفتم. آخر سال، یک دیپلم هم با اجازه‌ی دکترم گرفتم. روانشاد دکتر علوی که چشم‌هایم را عمل کرده بود. بعد از آن، به دارالفنون رفتم. آن زمان تعیین رشته در سال دوازدهم تحصیل بود. سه رشته‌ی ادبی، و طبیعی، و ریاضی هم بیشتر نبود. چند سال قبل را مشترک بودیم. من در دبیرستان البرز دیپلم طبیعی گرفته بودم. ولی چون می‌خواستم زبان‌های باستانی و تاریخ بخوانم، به دارالفنون رفتم تا دیپلم ادبی بگیرم. بعد رفتم دانشگاه و لیسانس ادبیات فارسی گرفتم.

قاسمی: آقای دکتر! من در زندگینامه‌تان خوانده‌ام که پیش از تحصیل در دانشگاه تهران، آموختن زبان پهلوی را شروع کرده بودید!

ارفعی: بله، شروع کرده بودم. اول با کتاب گات‌ها^۱ ترجمه‌ی شادروان ابراهیم پورداوود^۲ آشنایی پیدا کردم. آن زمان تابستان سال سوم متوسطه بود. کوشش کردم الفبای زبان اوستایی را به کمک این کتاب فرا بگیرم. بعد با کتاب کارنامه‌ی اردشیر بابکان شادروان محمدجواد مشکور^۳ آشنا شدم، که متن پهلوی داشت. هم الفبای پهلوی و هم ترجمه‌ی فارسی داشت. به این ترتیب، کوشش می‌کردم کمی پهلوی یاد بگیرم. سال ششم هم به اتفاق دوستی که یهودی بود به آتشکده‌ی آدریان^۴ می‌رفتم. آن جا

قاسمی: پس کل تیم آمریکایی بود. ولی تعدادی آلمانی هم در بین آنان فعالیت داشتند؟
ارفعی: بله. بعد از این که رضاشاه یک قرارداد منحوسی که قاجاریه بسته بود را لغو کرد. قراردادی که یادم نیست زمان مظفرالدین شاه یا ناصرالدین شاه نوشته شده بود، و طبق آن همه‌ی حفاری‌های باستانی ایران را به فرانسوی‌ها داده بودند. اجازه داده بودند که همه چیز را ببرند. فقط اگر چیز ارزشمندی از طلا یا نقره پیدا می‌کردند، معادل وزن طلا یا

آمریکایی‌ها، امکان کاوش باستانی در ایران و تخت جمشید را پیدا کردند.

قاسمی: این گنجینه‌ی عظیم ۳۳ هزار گل‌نشته‌ی تخت جمشید...

ارفعی: ۳۳ هزار تا نیست. ۳۰ هزار قطعه است. حدود ۱۲ هزار تا شماره خورده است. مابقی خرده‌ریز هستند. این خرده‌ریزها را آمریکایی‌ها بعدا پس فرستادند. الان در موزه‌ی ایران باستان است.



دکتر عبدالمجید ارفعی

نقره‌ی آن به ایران پول می‌دادند...

قاسمی: یعنی بدون توجه به ارزش باستانی آن؟!
ارفعی: بدون توجه به هیچ چیز! از این نظر گفتم قرارداد منحوسی بود. رضاشاه این قرارداد را لغو کرد. با لغو این قرارداد منحوس، کشورهای دیگر، از جمله

قاسمی: یعنی قطعاتی هستند که باید به هم وصل شوند تا یک لوح کامل را بسازند؟

ارفعی: در بین آن خرده‌ریزها، که خیلی زیاد هستند، شما باید بگردید ببینید چه تکه‌هایی را می‌توانید به هم وصل کنید، تا شاید تعدادی کتیبه‌ی خوب از آن در بیاید.

قاسمی: این گل‌نشته‌ها کجا و چطور پیدا شدند؟
ارفعی: این گل‌نشته‌ها را سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۳ در دو اتاق در باروی شمال شرقی تخت جمشید پیدا کردند. پشت آن سکوهایی که الان می‌نشینند و مراسم نور و صدای شب را نگاه می‌کنند. خط این گل‌نشته‌ها معلوم بود که میخی است. ولی زبانش معلوم نبود. همین طور، معلوم نبود متعلق به دوران کدام پادشاه هخامنشی هستند. فقط چون در تخت جمشید پیدا شده بودند، معلوم بود متعلق به دوران پادشاهان هخامنشی است. بنابراین، با موافقت دولت وقت ایران این حدود ۱۲ هزار گل‌نشته به صورت امانی بسته‌بندی شدند. آنها را در جعبه‌های مقوایی جا دادند. روی هر جعبه هم شماره و تعداد قطعات را نوشتند. خرده‌ریزها را هم در بشکه‌های قدیمی نفت (۱۸ لیتری) بسته‌بندی کردند. البته همه را بعد از این که در پارافین خواباندند، بسته‌بندی کردند. چون قرار بود بار کشتی بشوند، و می‌خواستند رطوبت دریا خرابشان نکند. این محموله سال ۱۳۱۴ به صورت امانی از بوشهر به آمریکا فرستاده شد. وقتی به آمریکا رسید، یک تابستان فقط داشتند آنها را پارافین‌زدایی می‌کردند. بعد خواندن آنها را شروع کردند. مسئولیت خواندن گل‌نشته‌ها را اول به یک استاد آلمانی به نام آرنو پوئبل^۸ دادند. ایشان استاد بزرگ زبان سومری بودند، و سه دستیار جوان داشتند: مرحوم جورج کمرون^۹، مرحوم ریچارد هلیک، و یک فرانسوی به اسم پیر پووه^{۱۰} که نمی‌دانم سرگذشت او چه می‌شود. این سه نفر تا شروع جنگ جهانی دوم چیزی حدود ۱۵۰ تا از این گل‌نشته‌ها را می‌خوانند. وقتی شروع می‌کنند به خواندن متوجه می‌شوند که زبان بیشتر این گل‌نشته‌ها عیلامی است. بعد از این که زبان گل‌نشته‌ها مشخص می‌شود، اول فکر می‌کنند که گل‌نشته‌ها متعلق به زمان خشایارشا^{۱۱} است. تا این که به یک گل‌نشته برمی‌خورند که در آن می‌بینند، سال بیست و دوم سال کبیسه است. چون طبق منابع بابلی داریوش بزرگ^{۱۱} تنها پادشاهی است که سال بیست و دوم پادشاهی‌اش کبیسه بود، پس می‌فهمند که این گل‌نشته‌ها متعلق به دوران او است. البته بعدا هم به یک گل‌نشته دیگر برمی‌خورند که حالت نامه دارد. در آن یک رئیس به زیر دست‌اش نوشته است: "داریوش شاه به من دستور داده ۱۰۰ گوسفند از اموال شخصی خودش بدهید به فلان خانم. حالا من به شما دستور می‌دهم که از گوسفندان خود داریوش

این تعداد \times م شراب، این تعداد \times م شراب برداشته شده است. یعنی هزینه‌ی انبارداری از آن کسر شده است.

گل‌نیشته‌های G به بعد، به جز یکی دو مورد که کالا به حساب شاه یا سران حکومتی واریز شده ولی در همان زمان مصرف‌کننده نبودند - البته نه همیشه، تعداد اندکی از آنها هستند که در همان

تعدادی از آنها را می‌توان روی نقشه پیدا کرد. ولی تعداد بیشتری را هنوز نمی‌دانیم کجا هستند.

قاسمی: فرمودید از حرف A تا G مربوط به اینها هستند. مابقی؟

ارفعی: همین گل‌نیشته‌های A تا G چندین زیر گروه دارند. مثلاً گل‌نیشته‌های C که واریز به حساب هستند. شش نوع واریز به حساب داریم.



ریچارد هَلِک

زمان، مصرف‌کننده نبودند - بقیه‌ی گل‌نیشته‌ها مربوط به پرداخت کالاهایی هستند که توسط دریافت‌کننده مصرف شدند. مثلاً دریافت‌کنندگان کارگران یا ماموران دولتی هستند که در حال سفر بودند، حتی خود داریوش وقتی داشت سفر می‌کرد. در این گل‌نیشته‌ها نوشته شده است

قاسمی: نوعش بر چه اساس است؟

ارفعی: بر اساس فعلی که به کار رفته است، کاری که انجام شده است. مثلاً فرض کنید، گندم واریز شده است. این رسیدش است. می‌گوید این قدر به حساب آقای فلانی گندم به انبار واریز شده است. این یک نوع است. یک نوع دیگر این است که مثلاً بابت انبارداری

۱۰۰ تا بدهید به این خانم. همان طور که داریوش به من دستور داده است^{۱۱}. به این ترتیب، مطمئن شدند که این گل‌نیشته‌ها متعلق به زمان داریوش بوده است.

قاسمی: گل‌نیشته‌ها مربوط به کدام سال‌های پادشاهی داریوش بزرگ است؟

ارفعی: از سال سیزدهم داریوش شروع می‌شوند (سال ۵۰۹ قبل از میلاد) تا سال بیست و هشتم (سال ۴۹۴ قبل از میلاد). یعنی مربوط به یک دوره‌ی پانزده ساله از پادشاهی داریوش هستند.

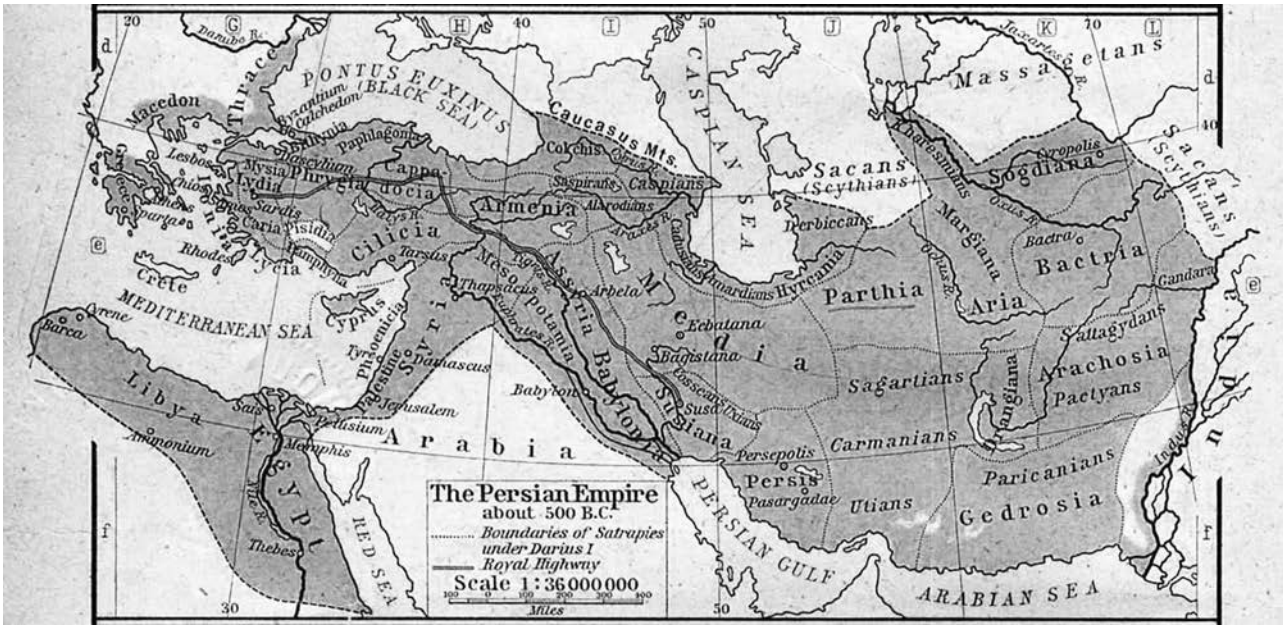
قاسمی: پس کل آنها مربوط به دوران داریوش بزرگ است؟

ارفعی: بله. البته از سال سی‌ام داریوش ما گل‌نیشته‌های بایگانی خزانه‌ی تخت جمشید^{۱۲} را داریم که بعداً پیدا شدند. در آنها شیوه‌ی پرداخت به کلی عوض شده است. آنها مربوط به سالهای سی‌ام تا سی و ششم داریوش بزرگ، همه‌ی بیست سال پادشاهی خشایارشا، و هفت سال نخست پادشاهی اردشیر اول^{۱۳} هستند. ولی گل‌نیشته‌های باروی تخت جمشید همان طور که گفتم، فقط مربوط به پانزده سال از پادشاهی داریوش بزرگ هستند.

قاسمی: آقای دکتر! چیزی که برای ما حسابداران جذابیت بیشتری دارد، این است که از این مجموعه‌ی بزرگ گل‌نیشته‌های باروی تخت جمشید چه بخشی مربوط به حسابداری است؟ البته منظورمان الزاماً حسابداری امروزی نیست. اموری همچون، انبارداری، حقوق و دستمزد، ... هم مرتبط با کار حسابداران است. **ارفعی:** این کتیبه‌ها را می‌توانیم به سه بخش تقسیم کنیم. در این جلد از کتاب گل‌نیشته‌های باروی تخت جمشید^{۱۴} که زیر دستتان است، مرحوم هَلِک آنها را طبقه‌بندی کرده است. از A تا G پرداخت‌هایی مانند حمل، دریافت، انبار کردن، و مصرف کردن کالا هستند. مثلاً جو می‌دهند که تبدیل به آجیو بشود.

قاسمی: اینها الزاماً در خود تخت جمشید که نبوده؟

ارفعی: نه، مربوط به سرتاسر ایالت پارس^{۱۵} هستند. ما حدود هفتصد اسم محل در این گل‌نیشته‌ها داریم. اگر آن تعدادی که می‌دانیم فراسوی مرزهای ایالت پارس است را کنار بگذاریم، مثلاً کرمان، هرات، مرو، سُغد، بابل، ... مابقی در ایالت پارس نوشته شده‌اند.



قلمروی امپراتوری هخامنشیان (پانصد سال پیش از میلاد)

زنده‌یاد هَلک در سال ۱۳۵۸ فوت می‌کنند. ایشان تا آن زمان چه تعدادی از این گل‌نیشته‌ها را ترجمه کرد؟

ارفعی: کتاب اول ایشان ۱۶ شامل ۲۰۸۷ گل‌نیشته است. اگر اشتباه نکنم از این تعداد، ۱۴۳ گل‌نیشته را سه نفر دیگر گروه اولیه خوانده‌اند، بقیه را خود ایشان خوانده است. چون جنگ جهانی دوم که شروع می‌شود، سرپرست گروه، آرنو پوئیل، که آلمانی و از هواداران هیتلر و حزب نازی بود، به آلمان برمی‌گردد. دیگر از او خبری هم نداریم. بعد از رفتن او، این گروه از هم می‌پاشد. در همین زمان، گل‌نیشته‌های خزانه از ایران وارد دانشگاه شیکاگو می‌شود. همان گل‌نیشته‌هایی که سال ۱۳۱۶ در تخت جمشید کشف شده بودند. مرحوم کمرون هم همه‌ی هم‌آش را روی ترجمه‌ی این گل‌نیشته‌ها (خزانه) می‌گذارد. از آن فرانسوی گروه هم هیچ خبری نیست. من هیچ گزارشی نتوانستم از او پیدا کنم. هیچ وقت نفهمیدم چه به روزش آمد. زنده‌یاد هَلک هم از سوی ارتش امریکا به سربازی احضار می‌شود، و در شهر واشنگتن، در قسمت رمز‌شکنی واحد مخابرات، مشغول به خدمت می‌شود، تا کدهای آلمانی‌ها را بشکنند. ایشان بعد از دوره‌ی خدمت در ارتش، به دانشگاه شیکاگو برمی‌گردد، و از آن وقت، تا زمان مرگش فقط روی این گل‌نیشته‌ها کار می‌کند. ایشان سال ۱۹۶۵ کتابش را

قاسمی: پس این گل‌نیشته‌های برجسی برای طبقه‌بندی بایگانی بودند؟

ارفعی: بله. برای دسته‌بندی کردن بودند. بعد از این گل‌نیشته‌ها، به دو گروه متنی (نوشتاری) دیگر می‌رسیم، که یکی مشابه دفتر روزنامه است، که در آن، همه‌ی کارهای انجام‌شده در یک سال، یا بخشی از یک سال، در یک شهر، نوشته شده است. مثلاً، این قدر کالا به کارگران داده شده است، این قدر برای مراسم مذهبی داده شده است، این قدر به شاه داده شده است، این قدر به فلان مسافر داده شده است، و ... و گروه متنی دوم که گزارش سالانه است. کلیات است. شرح جزئیات کارها داده نمی‌شود. در آن فقط آمده است که این قدر جنس وارد شد، این قدر دریافت شده، این قدر از شهر بیرون رفت به فلان شهر، این قدر به فلان کارگران داده شد، این قدر برای بذر استفاده شد، این قدر باقی ماند که گذاشته شد برای مصرف سال بعد.

قاسمی: یعنی در این گروه دوم کل عملیات آن سال را خلاصه می‌کردند...

ارفعی: مثل دفتر کل که این روزها می‌نویسند، و دیگر جزئیات را نمی‌نویسند (با خنده).

قاسمی: آقای دکتر! این طور که من خوانده‌ام،

که این مقدار کالا برداشته شد، مثلاً به حساب داریوش. دریافت‌کنندگان از شاه تا نوکر کارگران هستند

قاسمی: قسمت سوم گل‌نیشته‌ها مربوط به چه رویدادهایی هستند؟

ارفعی: آنها تا حرف T هستند. حرف T نامه‌ها هستند. مثلاً دستوری که یک فرادست (یک رئیس) به زیردست خود نوشته است، که فلان کار را انجام بده. در این نامه‌ها، به جز یکی دو نامه که زیردست به بالادست خود نوشته است، مابقی از بالادست به پایین دست هستند.

بعد، گل‌نیشته‌های دیگری داریم که کوچک هستند. اینها را بین گل‌نیشته‌های دیگر آویزان می‌کردند. مثلاً کارهایی که من در یک سال انجام دادم را وقتی روی گل‌نیشته‌هایی ثبت می‌کردند، برای این که مشخص باشد این گل‌نیشته‌ها مربوط به کارهای من است، یک گل‌نیشته‌ی کوچک به عنوان برجسب می‌نوشتند و بین گل‌نیشته‌های من و دیگران می‌آویختند. این برجسب‌ها، یا فقط اسم من بود؛ یا اسم من به همراه یک کالایی بود؛ یا اسم من به همراه یک کالایی و سال مربوط بود؛ یا اسم من به همراه یک کالایی و سال و شهر مربوط بود.

به چاپخانه‌ی دانشگاه تحویل می‌دهد، و سال ۱۹۶۹ چاپ می‌شود. هَلِک از سال ۱۹۶۵ تا زمان مرگش (سال ۱۹۸۰) تعداد ۲۵۸۶ گل‌نیشته‌ی دیگر را می‌خواند. از این بین، ۳۳ گل‌نیشته را در سال ۱۹۸۷ در مجله‌ای که مربوط به کاوش‌های فرانسوی‌ها در ایران بود، چاپ می‌کند. این ۳۳ گل‌نیشته، یا تصحیح‌کننده‌ی پاره‌ای از اشتباهات گذشته بودند، یا نارسایی‌های موجود در متون چاپ‌شده‌ی قبلی را برطرف می‌کردند، یا از نظر زبانی یا تاریخی اطلاعات تازه‌ای می‌دادند که جای دیگری نبود.

قاسمی: مابقی چطور؟ چاپ شدند؟

ارفعی: متأسفانه دیگر فوت کردند. وقتی آن ۳۰۰ گل‌نیشته را به ایران آوردند، ما با فردی که مسئول چاپ کردن کارهای هَلِک بعد از درگذشت‌اش شده بود، نشستیم و صحبت کردیم که بیایید اینها را ترجمه و چاپ کنیم. او حاضر نشد که در قالب کتاب چاپ شوند. گفت من اینترنتی و بدون ترجمه منتشر می‌کنم. تو می‌توانی کتابی چاپ کنی. این طور شد که من به دانشگاه شیکاگو رفتم و عکس‌هایی که در این کتاب هست را گرفتم. خودشان هم تعدادی گل‌نیشته را قبلاً عکس گرفته بودند، به من دادند، و من این کتاب‌ها را چاپ کردم.

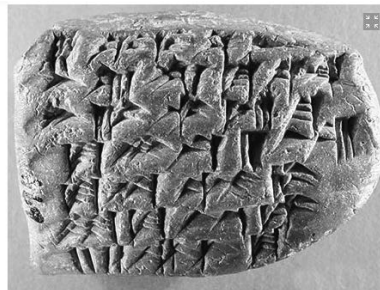
قاسمی: پس یک منبع اینترنتی هم وجود دارد؟

ارفعی: خیلی کم! خیلی ناقص کار کردند. یعنی تا زمانی که دعوی دادگاه (بین ایران و دانشگاه شیکاگو) پیش نیامده بود، تقریباً کاری نکردند. بعد از آن بود که شروع کردند به قول خودشان به مستندنگاری و عکس گرفتن، و حدود دویست، سیصد عکس از کتاب چاپ‌شده‌ی هَلِک و تعداد بسیار اندکی از چاپ‌نشده‌ها را روی اینترنت گذاشتند.

قاسمی: پس سرنوشت آن دو هزار و چند گل‌نیشته‌ی ترجمه‌شده توسط هَلِک چه شده است؟

ارفعی: من خودم شروع به کار کردن روی این گل‌نیشته‌ها کردم. در این جلد، من ترجمه‌ی ۶۴۷ گل‌نیشته از همان پانزده سال آخر عمر هَلِک را چاپ کردم. من قصد این بود که همه‌ی کارهای استادم را در چهار جلد چاپ کنم. این جلد اول است که شما دیدید. جلد دوم، ۷۷۰ کتیبه کار کردم که عکس ندارد. ما از دانشگاه شیکاگو عکس خواستیم، از طریق

جناب آقای مهندس بهشتی^{۱۷}، دو سه بار نامه نوشتیم. ولی آنها حاضر نشدند به ما عکس بدهند. این بر خلاف تعهدی است که دانشگاه شیکاگو به دولت ایران داده است. چون در سال ۱۳۱۴ که موافقت شد این گل‌نیشته‌ها به صورت امانی به آن دانشگاه فرستاده شود، یک توافقنامه بین موسسه‌ی خاورشناسی دانشگاه شیکاگو و دولت ایران امضا شد، که طبق آن، دانشگاه شیکاگو موظف است هر کاری روی این گل‌نیشته‌ها می‌کند، دو نسخه‌اش را به دولت ایران تحویل بدهد. ولی متأسفانه حاضر نشدند این



PF 0694 obv.



PF 0694 rev.



عکس‌ها را برای ما بفرستند. به همین دلیل، کتاب دوم من که الان آماده‌ی چاپ است، معطل مانده است. جلد سوم هم که من کار کرده‌ام، حدود ۷۶۰ گل‌نیشته دارد. طوری تقسیم‌بندی شده است که کتاب یک ضخامت قابل قبولی داشته باشد، خیلی سنگین نباشد. تقسیم‌بندی‌اش هم همان است که گفتیم. A تا G در این کتاب است، که شامل ۱۲ گروه است. H به بعد در جلد بعدی شروع می‌شود، که شامل دریافتی‌های سران حکومتی است. J دریافتی شاه یا خاندان پادشاهی است. حرف A نداریم (چون با عدد "یک" یونانی قاطی می‌شود). بعد می‌رسیم به K که سه گروه K۱، K۲ و K۳ است. K۱ پرداختی به کسانی است که مراسم دینی را برپا می‌کردند؛ مثل آتش‌نگهداران، مغان، و شتین‌های عیلامی.

قاسمی: این پرداخت‌ها پول که نیستند؟

ارفعی: حالا می‌گویم که چه چیزی پرداخت می‌کردند. گروه K۲ پرداخت دستمزد به کارگرانی است که هم اسم و هم حرفه‌شان نوشته شده است. ولی در گروه K۳ اسم داریم، ولی حرفه اشاره نشده است. بعد می‌رسیم به دستمزدهایی که به صورت ماهانه به کارگران پرداخت شده است. حقوق مستمر ماهانه که بر اساس فعل به کار برده‌شده تقسیم‌بندی شده‌اند.

قاسمی: ببخشید آقای دکتر! چون درباره‌ی حقوق دارید می‌فرمایید، در بعضی از مقالات نوشته‌اند که در دوران هخامنشیان پاره‌ای از جلوه‌های زندگی مدرن امروزی وجود داشته است. مثلاً، خانم‌ها اگر باردار می‌شدند به آنان حقوق می‌پرداختند.

ارفعی: عرض می‌کنم. کارگرانی که در این گل‌نیشته‌ها داریم، شامل زن، مرد، دختر، پسر، پسرچه هستند. ولی شغل بیشتر آنان را نمی‌دانیم. یعنی نوشته نشده است. فقط نوشته شده است، موجب ماهانه‌شان این قدر است. مثلاً برای یک ماه، دو ماه، شش ماه، یا یک سال، این قدر دریافت کردند. همین طور می‌دانیم که حقوق دخترها و پسرها بر اساس سن‌شان چقدر از آدم‌های بالغ کمتر است. زن‌ها بر اساس حرفه‌ای که دارند به طور معمول یک مقدار از مردها کمتر حقوق می‌گرفتند. ولی ما چند زن داریم که رئیس هستند. اینها تقریباً دو برابر مردان حقوق می‌گرفتند.

قاسمی: مشخص است که چه برتری داشتند؟

ارفعی: فقط می‌گویند رئیس هستند.

قاسمی: این رئیس‌ها هم زن هستند و هم مرد؟

ارفعی: نه فقط زن هستند. عنوان رئیس فقط برای زنان آمده است. برای مردان نداریم. البته بیشتر موارد مردان بیشتر از زنان حقوق می‌گیرند. ولی این زنان دوبرابر مردان می‌گرفتند. یک دسته‌ی دیگر هم هستند که ما بر مبنای عنوان شغل‌شان می‌دانیم که در خزانه کار می‌کنند. اینان هم از میانگین معمول حقوق بیشتر می‌گرفتند. البته متأسفانه هنوز واژگانی که برای عنوان شغل‌شان به کار رفته شناسایی نشده است. یعنی نمی‌دانیم شغل و حرفه‌شان چیست.

قاسمی: یعنی ممکن است که کار اداری می کردند؟
مثلا حسابدار، انباردار، ... بودند؟

ارفعی: حسابدار که داریم. حتی حسابدارانی داریم که اسمشان را هم می دانیم. اینها سالانه سفر می کردند و صورت های سالانه و دفتر روزانه و دفتر کل را تنظیم می کردند. اسمشان را هم می دانیم.

گروه پرداخت های بعدی، مزایای شغلی بوده است. از نظر نوع هم، اگر دستمزدشان به طور معمول گندم و جو بود، این مزایا با شراب و آبجو پرداخت می شد. و اگر دستمزدشان شراب و آبجو بود، مزایای آنان به گندم یا جو پرداخت می شد. مثلا در شیراز، تا پایان سال نوزدهم داریوش، بیشتر پرداخت های ماهانه شراب است. پس در آن دوره، مزایای ویژه ای که می گرفتند گندم بود. این روال از سال بیستم تغییر می کند. یعنی بیشتر دستمزدها گندم است، و مزایا به شراب داده می شد.

قاسمی: پس پول نمی دادند؟

ارفعی: پول نبود که بدهند. در سرتاسر سرزمین هخامنشیان، به جز بخش کوچکی از غرب که مطابق روال پیشین سکه ضرب می شد، سکه وجود نداشت.

بعد گروه زنان را داریم. همان زنانی که شما الان اشاره کردید (زنان باردار). برای این زنان فقط یک موابج ویژه داریم. به این ترتیب که حقوق یک روز از یک ماه را به آنان اضافه می دادند؛ فقط یک نوبت. البته اگر پسر زاییده بودند، دو برابر آنانی که دختر زاییده بودند، می گرفتند. دیگر صحبت از بیمه و حقوق زایمان، و مرخصی زایمان، و ... نیست. ما خبر نداریم. هر کسی اگر چیزی بگوید، از ناآگاهی اش است. من نمی توانم بر خلاف چیزی که متن ها می گویند حرفی بزنم، یا برداشت شخصی بکنم.

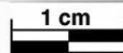
بعد می رسیم به گروه کارگرانی که دستمزدشان به صورت روزانه پرداخت می شد. مثلا یک کارگر خیره که کارش روغن کشی بود، اگر از تهران به شهری می رفت که روغن کشی کند، آنجا دستمزدش روزانه حساب می شد. حتی اگر برای دوازده ماه سال آنجا بود.

قاسمی: چه جالب! الان هم همین طور است، که اگر کسی به شهر دیگری مامور بشود، حق ماموریت روزانه می گیرد.

ارفعی: بله. چون ساکن آن محل نبودند، حقوقشان به صورت روزانه پرداخت می شد. گروه بعدی هم مسافران هستند. مسافران گروه بسیار بزرگی هستند. حدود ۱۵ درصد از این گل نبشته های تخت جمشید مربوط به مسافران است. آنان مسافران دولتی بودند که سر راهشان می آمدند و از انبارهای حکومتی



Fort. 0311-101



جیره ی سفر می گرفتند. جیره های سفر هم یا برای یک منزل بود. یعنی از این منزل تا آن منزل یک جیره می گرفتند. یا برای چند منزل بود.

قاسمی: آنان مسافرانی بودند که برای انجام ماموریت به جایی می رفتند؟

ارفعی: بله ماموریت داشتند. مثلا ما یک دسته ی بسیار بزرگ از مسافران داریم که به یک شهر مشخص می روند. شهری که نه تخت جمشید است و نه شوش. یک شهری است که به احتمال زیاد در حدود ۹۰ کیلومتری شمال نیریز امروزی است. آن جا محل

استخراج آهن و ذوب آهن و ساخت اشیاء آهنی بود. گروهی که بالای ۲۰۰۰ نفر بودند! تصور کنید؛ یک کاروان که بالای ۲۰۰۰ نفر بودند! امروز یک تور صد نفری را به سختی هدایت می کنند. ولی کاروانی با ۲۰۰۰ مسافر را به خوبی مدیریت می کردند. طوری که جیره شان در همه ی منزلگاه های بین راه آماده بود، و به راحتی به راهشان ادامه می دادند.

قاسمی: در این دوره جنگی هم اتفاق افتاده است؟

ارفعی: در این گل نبشته ها ردی از مسائل سیاسی نیست. نه از جنگ خبر داریم، نه از رویدادهای سیاسی دیگر. ممکن است درگیری هایی بوده باشد، و ممکن است نبوده باشد. ما شاه را در سفر داریم، که مثلا به شمال ایالت پارس یا جای دیگری رفته و به او جیره دادند. ولی به جنگ اشاره ای نشده است. یک پرداخت های کلی هم داریم که نمی گوید تعداد کارگران چقدر است. فقط می گوید این مقدار به این دسته کارگر داده شد.

بعد می رسیم به گروهی از حیوانات که جیره می گرفتند. حیواناتی که در خدمت حکومت بودند. مثلا اسب، خر، شتر، ... یا مرغ، خروس، ... که در آغل یا در محل نگهداری حیوانات هستند. همین طور، جیره ای که به چهارپایان در سفر داده می شد. مثلا یک دسته ی حدود ۶۰۰ شتر بودند که از تخت جمشید به شوش رفتند، و ماه بعد برگشتند. یا چند سگ داریم که همراه اینها بودند و جیره دریافت کردند.

بعد یک دسته از گل نبشته ها را داریم که طبق آنها به اسبها شراب داده شده است! احتمالا اسب های پیشتاز بودند که بین دو منزلگاه به تاخت می رفتند تا پیامی را برسانند. برای تقویت به آنها شراب می دادند. هم انسان پیشتاز بوده که در موابج روزانه آمده است، و هم اسب پیشتاز بود که جیره دریافت کرده است. دست بر قضا، در یکی از این گروه ها یک خر هم بود که آن هم شراب می گیرد! (باخنده) البته مقدار شرابی که می دادند خیلی کم بود. ماهانه حدود ۳۰ میلی لیتر بود. من شنیدم که امروز در فرانسه هم به اسب های مسابقه مقدار اندکی شراب می دهند.

قاسمی: آقای دکتر! شما در این گل‌نیشته‌ها هیچ نشانه‌ای از مالیات دیده‌اید؟
ارفعی: یکی از آن گروه‌های C که ما داریم، صحبت از کلمه‌ی باژ می‌کند، باژ، یا باج، ممکن است همان مالیات باشد. البته من شک دارم که این واقعا مالیات است یا نه. چون به جز یکی، دو گل‌نیشته که در آنها گفته شده این باژ را از قندهار یا رُخج (که امروز در افغانستان است) دارند به طرف شاه می‌آورند، بیشتر این باژها (که به صورت گوسفند و ... داده شده و اسم برده شده) مربوط به ناحیه‌ای اطراف نیریز است. از جاهای دیگر ایالت پارس نداریم. به همین دلیل، من بیمناکم که آیا این کلمه‌ی باژ کاربرد دیگری هم داشته یا نه. من نمی‌دانم.

قاسمی: پس خود ساکنان ایالت پارس چطور؟ آیا از آنان مالیات می‌گرفتند؟ در این گل‌نیشته‌ها نشانه‌ای داریم؟
ارفعی: فقط همین موارد است که گفتم. یک تعداد اندکی هستند. بر اساس افراد و نقش مهرهایی که آن جا وجود داشته، می‌دانیم که مربوط به جنوب دریاچه‌ی بختگان بوده است؛ نه جای دیگر. به جز یکی، دو شهر از شهرهای افغانستان امروزی که عرض کردم باژ می‌آوردند، چیز دیگری نداریم.

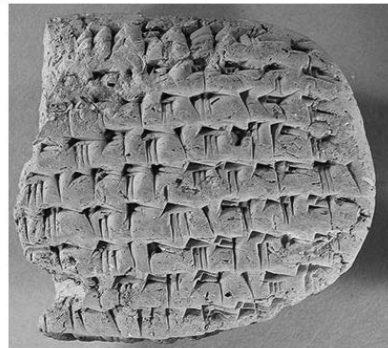
قاسمی: چون من در یکی از مقالات دیده‌ام که نوشته بود - البته نمی‌دانم استنادش به چه بود - در دوره‌ی هخامنشیان نظام مالیات‌ستانی نسبت به سلسله‌های بعدی خیلی پیشرفته‌تر بود. چون می‌رفتند و محصول اراضی زراعی را ارزیابی می‌کردند، که مثلا امسال چقدر کشت کردند، تا متناسب با همان مالیات بگیرند. در صورتی که مثلا در سلسله‌ی اشکانیان کار نداشتند که محصول زمین‌های کشاورزی چقدر بود؛ به‌صورت مقطوع یک درصدی را مالیات می‌گرفتند.

ارفعی: خب، این جا یک نکته‌ای وجود دارد. گل‌نیشته‌های باروی تخت جمشید تماما مربوط به تحویل و انبارداری محصولات دولتی، و توزیع آن بین کارکنان دولت است.

قاسمی: پس ممکن است مسائل مالیاتی اسناد

دیگری داشته باشد؟

ارفعی: ممکن است. یا شاید این اطلاعات را طبق نوشته‌های یونانیان یا رومیان ارائه کرده‌اند. ما بعضی مالیات‌ها داشته‌ایم که در بابل گرفته می‌شدند. حکومت ایران کارگزارانی آن جا داشت که می‌رفتند و از افراد آن جا مالیات‌هایی را سالانه می‌گرفتند و تحویل حکومت مرکزی می‌دادند. ولی در این گل‌نیشته‌های باروی تخت جمشید ما هیچ نشانه‌ای از مالیات نداریم.



Fort. 1208-101



Fort. 1711 obverse

قاسمی: آقای دکتر! این گل‌نیشته‌ها از نظر شکل و قیافه چه تفاوتی با هم دارند؟

ارفعی: گل‌نیشته‌هایی که برجسی (تگی) هستند، کوچکترین آنها که من کار کرده‌ام، به اندازه‌ی یک ناخن کوچک است. ولی مابقی، به‌طور معمول بین ۳،۵ تا ۵ سانتی متر هستند. البته غیر از گل‌نیشته‌هایی که صورت‌های کارگری هستند، و ممکن است به ۸ تا ۹ سانتی متر هم برسند. ولی بیشتر آنها بین ۳ تا ۵ یا ۵،۵ سانتی متر هستند.

قاسمی: برجسبها را می‌گوید؟

ارفعی: نه کل گل‌نیشته‌ها. اگر عکس‌های کتاب را نگاه کنید، من این جا اندازه‌هایشان را هم نوشته‌ام. البته گل‌نیشته‌های دفتر روزنامه، روزانه‌ای، و سالانه‌ای بزرگتر هستند. ولی حداکثرشان یکی است که طولش ۲۱،۵ سانتی متر است. به صورت مسطح هم است. ولی مابقی به شکل کله قند هستند. البته مخروطی که بالای آن هم مثل قاعده‌اش مسطح است. البته به موضوعش هم بستگی دارد. یک وقت می‌بینید یک گل‌نیشته‌ی کوچک مخروطی است که چند سطر بیشتر رویش ننوشتند. ولی یک وقت هم می‌بینید کمی پهن‌تر است. البته نوک این گل‌نیشته‌ها همیشه کمی تیزتر از سمت چپ آنها است. این جا محل انگشت بوده است.

قاسمی: دلیلش چی بوده که به این شکل درست می‌کردند؟

ارفعی: مرسوم روزگارشان بوده است. البته گل‌نیشته‌های خزانه تغییر شکل دادند. مابقی این گل‌نیشته‌ها هم به موارد دیگری در شوش و ... برخورد می‌کنیم که کمی شکل‌شان فرق دارد. البته به موضوع آنها هم بستگی داشته است. ولی بیشترشان حالت مخروطی دارند. مخروط که نه، چون هم زیر دارند، هم رو، هم لبه. هم روی لبه‌ی آنها می‌نوشتند، هم روی زیر، و هم رو، و هم گاهی روی باریکه‌ی سمت چپ.

قاسمی: گل‌نیشته‌های برجسی عمدتا یک سوراخ دارند، درست است؟

ارفعی: ببینید، گل را که صاف می‌کردند. یک بند مویی را می‌گرفتند، تاب می‌دادند. مثل عدد ۸ انگلیسی می‌شد. آن را وسط گل می‌گذاشتند. بعد گل را برمی‌گرداندند. جایی که بند بیرون می‌ماند، دو تا سوراخ ایجاد می‌شد. بعضی وقت‌ها هم در آن گل‌نیشته‌های کله‌قندی کوچک، یک بند از رویش بیرون می‌آمد. به صورت حلقه می‌شد. از آن آویزان می‌کردند. ما این بندهای مویی را در این گل‌نیشته‌ها دیده‌ایم.

قاسمی: آقای دکتر! لطفا درباره‌ی انواع کالاهایی که در این انبارها تحویل و نگهداری و توزیع می‌شدند، هم بفرمایید.

ارفعی: کالاهای عمدتاً، گندم، جو، شراب یا آبجو بودند. البته میوه هم داریم. بعضی هایشان را شناسایی کرده‌ایم. مثلاً، آمرو (گل‌ابی)، انگور، به، سیب، خرما، توت، ... حدود سیزده، چهارده نوع هم نان داریم، که بیشتر به داریوش بزرگ داده شده است.

قاسمی: درباره‌ی مقیاس اندازه‌گیری‌شان هم لطف می‌کنید بگویید.

ارفعی: در تخت جمشید پیمان‌های پیدا کرده‌اند که حجم آن حدود ۹ لیتر و ۲۵۰ سی‌سی است. این پیمان‌های حجمی است، وزنی نیست. برای گندم از مقیاس "بر" استفاده می‌کردند، که یک واژه‌ی سومری است. برای شراب و آبجو هم از مقیاس "مَریش" استفاده می‌کردند، که یک واژه‌ی ایرانی یا عیلامی است، که حتی وارد زبان‌های دیگر، مثلاً یونانی، هم شده بود. اینها را به ده قسمت تقسیم می‌کردند. یعنی چه "بر" بود، چه "مَریش"، به ۱۰ قسمت تقسیم می‌شد، که به آن "قَع" می‌گفتند. وقتی بالاتر می‌رویم، در گل‌نبشته‌های روزانه یا سالانه، ما یک واژه‌ی دیگری داریم که به آن "ایرتی‌به" می‌گویند، که سه برابر این پیمان‌ها است. همین مقیاس هم خودش اجزایی دارد. ولی هیچ صحبتی از پول نیست. نقره و طلا هم پرداخت نمی‌شود.

قاسمی: آقای دکتر! این گل‌نبشته‌ها فقط مربوط به بخش دولتی هستند؟ درست است؟

ارفعی: بله. فقط مربوط به بخش دولتی هستند. بخش خصوصی در این جا هیچ دخالتی ندارد.

قاسمی: ممکن است چنین نظامی مورد استفاده بخش خصوصی هم بوده باشد؟

ارفعی: ممکن است. ولی ما نشانه‌ای از آن نداریم. اگر تمام ایران به درستی حفاری شود، ما به آگاهی‌های خیلی زیادی دسترسی پیدا می‌کنیم. ولی امروز هیچ گونه آگاهی نداریم.

قاسمی: این خیلی چیز عجیبی است. چون هم در ایران و هم در جهان، حسابداری بخش خصوصی خیلی جلوتر از بخش دولتی است. خیلی پیشرفته‌تر است. ولی چیزی که ما در این گل‌نبشته‌ها می‌بینیم، به احتمال زیاد این نظامی که در بخش دولتی هخامنشیان وجود داشته، پیشرفته‌تر از بخش خصوصی بوده است.

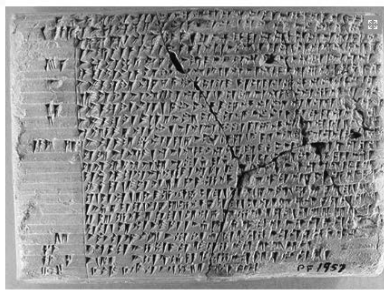
ارفعی: ممکن است. چون آنها خواه‌ناخواه با افراد بیشتری در ارتباط و در داد و ستد بودند.

قاسمی: در بخش دولتی فرمودید که گل‌نبشته‌های خزانه دو، سه سال بعد از اینها پیدا شدند؟

ارفعی: بله در محوطه‌ی خزانه‌ی تخت جمشید پیدا شدند.

قاسمی: آنها هم شبیه به همین‌ها هستند؟

ارفعی: از نظر ظاهری یک مقدار فرق دارند. سبک نوشتن‌شان هم فرق دارد. ولی چیزی که هست، در آنها بخشی از حقوق به نقره پرداخت شده است. نقره



هم بر اساس وزن است. بر اساس وزنی که در زبانهای آکدی و عیلامی "ثِقَل" گفته می‌شود. از همین ریشه‌ی ثقل و ثقال و جرثقیل و... است. یعنی وزن کردن. بخشی از حقوق کارگران را به نقره می‌دادند.

قاسمی: محاسبه‌ی آن چگونه بود؟

ارفعی: سه پیمان‌ه گندم، معادل یک پیمان‌ه شراب بود. سه پیمان‌ه شراب، معادل یک گوسفند بود. حالا یادم نیست، ولی هر گوسفند هم معادل مقداری نقره بود. تقریباً نرخ تبدیل ثابتی بین اینها برقرار بود. غیر از یکی دو سال زمان خشایارشا یا اردشیر اول که یک مقدار این نسبت تغییر کرد، و نشان می‌دهد یک قحطی بوده و ارزش غلات بالاتر آمده است.

قاسمی: یعنی در واقع یک نظام ارزشی وجود داشت؟!

ارفعی: بله! از تورم هم خبری نیست (باخنده).

قاسمی: این نظام ارزشی به نقره ختم می‌شود؟ یا نقره هم نسبتی با طلا داشت؟

ارفعی: نه، به نقره ختم می‌شود. ما طلا نداشتیم.

البته طلا داشتیم که از تخت‌جمشید به شهر دیگری می‌رفت که من فکر می‌کنم حدود ارستانج امروزی بود. ولی در داد و ستد نبود. حداقل، در داد و ستد دولتی نبود. فقط نقره بود. آن هم به صورت سکه نبود. به وزن بود. ما پول نداشتیم. پولی که در زمان داریوش می‌گویند ضرب شده، در غرب آسیای صغیر، یعنی در غرب ترکیه، قسمت یونانی‌نشین امپراتوری هخامنشیان بود. ما در ایران سکه نداشتیم.

قاسمی: آقای دکتر! در این مقاله‌ای که ما در مجله‌ی حسابدار چاپ کردیم، روش اعتباردهی به این گل‌نبشته‌ها بر مبنای مهر اشخاص ذکر شده است. لطفاً این را هم مقداری توضیحی می‌فرمایید.

ارفعی: هر گل‌نبشته‌ای که مثلاً پرداخت به شاه باشد، دارای نقش مهره شاه است. سه تا مهر شاه هم در این گل‌نبشته‌ها استفاده شده است. در یکی می‌گوید من داریوش هستم. یک مهر هم متعلق به پدر بزرگ کوروش بزرگ است، که داریوش از آن استفاده کرده است. یک مهر پادشاهی دیگر هم هست. ماموران حکومتی یا شهربانان یا مسئولان امور مالی هم مهرهای خودشان را داشتند. وقتی شما دستوری را صادر کرده باشید، تمام گل‌نبشته نقش مهر شما را دارد. اگر شما مسئول پرداخت کارگران باشید، یا رئیس یک محوطه‌ی بزرگ باشید و من زیر دست شما کار بکنم، یعنی شما آن مسئولیت بالاتر را داشته باشید، گل‌نبشته‌ها نقش مهر شما را دارند. ولی وقتی صحبت پرداخت حقوق کارگران باشد قاطی نمی‌کنیم. مسئولیت‌هایمان حساب شده است. ما به کمک این مهرها حتی می‌توانیم شهرهای نزدیک به یکدیگر را ردیابی کنیم. مثلاً، من که این جا در تهران نشسته‌ام، ممکن است در شهر ری هم همین شغل را داشته باشم. مسئولیت آن جا را هم داشته باشم. پس گل‌نبشته‌های آن جا هم مال من است. مهر من را می‌خورد. در گل‌نبشته‌های واریزها ما گاهی چهار نقش مهر داریم. یعنی چهار نفر درگیر بودند. البته در گل‌نبشته ممکن است فقط اسم یک یا دو نفر ذکر شده باشد. ولی چهار تا مهر متفاوت در آن جا استفاده شده است.

قاسمی: از شکل مهرها می‌شود تشخیص داد که این آدم رده‌اش چه بوده؟ از شکل یا بزرگی و کوچکی مهر؟

ارفعی: نه کاری به بزرگی و کوچکی مهر ندارد. ولی می‌توانیم مهر را ردیابی کنیم. آنهایی که سالانه و روزانه هستند نقش مهر حسابرس را دارند. ما گل‌نبشته‌های داریم که مثلا یک حسابرس روز سوم ماه دوم در این شهر حسابرسی کرده است، و فردای همان روز گل‌نبشته‌های داریم که همان حسابرس در تخت جمشید حسابرسی کرده است. همان آدم، همان نقش مهر، و تاریخش به روز است. یکی روز سوم و دیگری روز چهارم است. این نشان می‌دهد که این دو شهر به یکدیگر نزدیک بودند. البته روی مهر حسابرس‌های سالانه نمی‌توان اتکا کرد. چون آنان در تمام ایالت داشتند می‌چرخیدند. من به کمک این مهرها خیلی از شهرهای زمان داریوش را در نقشه پیدا کرده‌ام.

قاسمی: اینها جایی چاپ شده است؟
ارفعی: در رساله‌ی دکتری‌ام.

قاسمی: بله! یادم آمد. رساله‌ی دکترای شما درباره‌ی جغرافیایی تخت‌جمشید بود.
ارفعی: بله. شیوه‌ی کار من این بود. البته این برداشت هم هست که ممکن است ده تا آدم یک اسم مشابه داشته باشند. به همین دلیل، برای این که بفهمیم این شخص بخصوص است نقش مهرش را باید داشته باشیم.

قاسمی: خب آقای دکتر! اگر من چیزی را درباره‌ی این گل‌نبشته‌ها فراموش کردم، شما خودتان بفرمایید.
ارفعی: (باخنده) من معمولا فقط به سوال‌ها پاسخ می‌دهم و خودم کمتر صحبت می‌کنم. فکر کنم امروز خیلی حرف زد!

قاسمی: اختیار دارید. ما خیلی استفاده کردیم. این مباحث پرسش‌های جدیدی را در ذهن آدم به وجود می‌آورند. شاید ما از این خوش‌خلقی شما در آینده استفاده کنیم و دوباره مزاحمتان بشویم.
ارفعی: شما مراحمید.

قاسمی: آقای دکتر! جدای از این گل‌نبشته‌های باروی تخت جمشید، در زندگینامه‌ی شما نوشته‌اند که اولین بار شما منشور کوروش^{۱۸} را ترجمه

کرده‌اید؟ درست است؟

ارفعی: ببینید در بی‌بی‌سی هم که با یک استاد آلمانی صحبت می‌کردند، همین مسئله گفته شد. اشتباه است! من اولین ایرانی هستم که این متن را از زبان اصلی به فارسی برگردانده‌ام، نه از روی ترجمه‌ی انگلیسی یا آلمانی آن.

قاسمی: احیانا تفاوتی به‌وجود آمد؟ درک شما نسبت به درک آن مترجمان انگلیسی و آلمانی تفاوتی داشت؟

ارفعی: خیلی اندک. بالاخره نزدیک به ۱۰۰ سال است که استادان دارند روی این زبان کار می‌کنند.



PF 1957 rev.

1 cm

خیلی پیشرفت کرده‌ایم.

قاسمی: خط منشور کوروش هم میخی است؟ درست است؟

ارفعی: شکل‌جهایی که نوشتند به خط میخی است. خط میخی هم اول برای حساب و کتاب پدید آمده، مورد علاقه‌ی شما (با خنده). اول خط نبود. من چوپان، شما مال‌دار، شما گوسفندان را به من می‌سپردید که برای چرا ببرم. درست است؟ خب چه تعداد گوسفند مال شماست؟ آنها یک چیزهای کوچکی به شکل استوانه‌ای‌های کوچک، سکه‌ی سوراخ‌دار، و کله‌قندی‌های کوچک داشتند. هر کدام از آنها نشانگر عدد یک، ده، و صد بود. مثلا، اگر شما ۱۱۵ گوسفند داشتید، یک کله‌قندی (نشانگر ۱۰۰)، یک سکه‌ای سوراخ‌دار (نشانگر ۱۰)، و پنج استوانه‌ای کوچک (نشانگر ۱) برمی‌داشتیم، می‌شد ۱۱۵، اینها را درون یک پوشش گلی دیگر می‌گذاشتند، و گرد می‌کردند. مثل یک توپ، که به آن توپک (بولای) می‌گفتند. همه جایش را هم مهر می‌زدند. این توپک‌ها تا وقتی که شکسته نمی‌شدند اعتبار داشتند. من این توپک‌ها را یا در حضور مالک

می‌شکستم یا در حضور گواهانی که همراه داشتم. به این ترتیب، به مال‌دار می‌گفتم شما ۱۱۵ گوسفند به من تحویل دادید، این ۱۱۵ گوسفند شماست. این تعداد هم زاد و ولد کرده‌اند. این تعداد هم سهم من می‌شود. ما از هزاره‌ی هشتم قبل از میلاد (حدود نه هزار سال پیش) این توپک‌ها را داشته‌ایم. به مرور، برای این که مشخص شود، این توپک‌ها برای گوسفند است، یا گندم، یا جو، یا شراب، ... برای جامدات از یک اشیاء به‌خصوص، و برای مایعات از یک اشیاء دیگری استفاده می‌کنند. به تدریج هم روی توپک‌ها نقش همان چیزهایی زده می‌شود، که داخلشان بودند. یعنی، قبل از این که توپک‌ها را بشکنیم، می‌دانیم که داخل آنها چه تعدادی از هر کدام از آن اشیاء هست. به تدریج بعضی علائم هم اضافه می‌شوند. مثلا، یک خوشه می‌کشیدند، و منظورشان این بود که این توپک مربوط به گندم است. یا یک کله‌ی گوسفند می‌کشیدند، و منظورشان این بود که این توپک مربوط به گوسفند است. بعد از مدتی می‌بینند که دیگر نیازی به آن چیزهای داخل توپک نیست. پس می‌آیند و همین‌ها را روی گل صاف‌شده می‌نویسند. تا به مرور نشانه‌های زبانی پدید می‌آید و به این خط اضافه می‌شود. البته هنوز خط میخی نیست. به صورت قوسی یا هر چه هست روی گل می‌کشیدند. بعد می‌بینند، اگر گوشه‌ی قلم نی را روی گل فشار بدهند، می‌توانند همان شکل‌ها را به صورت خط‌های مستقیم بکشند. به این ترتیب خط میخی پدید می‌آید.

قاسمی: آینده‌ی این زبانها را چطور می‌بینید؟ نسلی فعلی دنبال یادگیری این زبانها هستند؟

ارفعی: من تعداد زیادی شاگرد داشتم. یک نفرشان خیلی تیزهوش بود. برای طرح کاد دبیرستان پیش من آمده بود تا زبان آکدی را یاد بگیرد. ولی شرط ما این بود که رشته‌ی دیگری را برای زندگی انتخاب کند. بنابراین، رفت و لیسانس عمران گرفت. البته بعدا به او تاختند که مهندس عمران چه کار به این زبان‌ها دارد؟! او هم تصمیم گرفت برود دکتری آکسفورد، در عرض کمتر از دو سال در همین رشته‌ی زبان‌های سومری و آکدی فوق لیسانس گرفت. بعد برای دکتری هم تنها کسی بود که دو سال پیش در همان دانشگاه آکسفورد پذیرفته شد. چند وقت پیش می‌گفت که رساله‌ام تمام شده و وقت دفاعم است.

دانشگاه آکسفورد اگر بودجه باشد می‌خواهد نگهش دارد همان جا درس بدهد.

قاسمی: اسم‌شان چیست؟

ارفعی: پارسا دانشمند. خیلی تیزهوش است. آقای دکتر بادامچی هم هستند، که روی حقوق بین‌النهرین و اسلام کار می‌کنند. او هم زبان آکدی را به خاطر مطالعه‌ی همین مسائل حقوقی در دانشگاه جان هاپکینز یاد گرفته است. دکترایش را از آن جا گرفته است. این جا هم من چند شاگرد دارم که خوب هستند، و امیدوارم روزی روزگاری سرانجام خوبی برای این رشته داشته باشند، که متأسفانه هنوز در دانشگاه‌های ایران نداریم!

قاسمی: خیلی عجیب است که این زبان‌ها در دانشگاه‌های ایران که مهد آنها هستند تدریس نمی‌شوند. آقای دکتر! بسیار سپاسگزار و ممنونم از بابت وقتی که در اختیار ما گذاشتید.

ارفعی: من هم سپاسگزارم.

پی نوشت‌ها:

۱- **گاتاها یا گاهان** یا **گات‌ها** هفده سروده است که از دیرباز از سخنان زرتشت دانسته می‌شده‌است، و در برگرفته‌ی پیام و آموزش‌های وی و بنیاد مزدیسنا است. گات‌ها کهن‌ترین و سپنتاترین بخشی کتاب اوستا شمرده می‌شود.

۲- **ابراهیم پورداوود** (۱۲۶۴ - ۱۳۴۷) ایران‌شناس، اوستاشناس، و نخستین مترجم فارسی اوستا است. وی استاد فرهنگ ایران باستان و زبان اوستایی در دانشگاه تهران بود.

۳- **محمدجواد مشکور** (۱۲۹۷-۱۳۷۴) محقق و زبان‌شناس ایرانی است.

۴- **نیایشگاه آذریان** در تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان میرزا کوچک‌خان، پلاک ۴، (ضلع شمالی دبیرستان فیروز بهرام) واقع است. بنای این نیایشگاه مربوط به دوره‌ی قاجار است، و ۱۲ بهمن ۱۳۸۱ به شماره‌ی ثبت ۷۴۴۲ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

۵- **رستم شهزادی** (۱۲۹۱ - ۱۳۷۸)، زاده‌ی کوی موبدان یزد، و از مترجمان گات‌ها و متون مزدیسنا بود. وی از موبدان موبد سرشناس معاصر بود.

۶- **ارنست امیل هرتسفلد** (Ernst Emil Her-)

(zfeld) (۱۸۷۹-۱۹۴۸) باستان‌شناس و ایران‌شناس آلمانی بود، که در سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ بخش‌هایی از پاسارگاد و تخت جمشید را برای نخستین بار تحت نظر دولت ایران مورد کاوش قرار داد.

۷- **اریش فریدریش اشمیت** (Erich Friedrich Schmidt) (۱۸۹۷ - ۱۹۶۴) باستان‌شناس آلمانی-آمریکایی، و استاد مؤسسه‌ی خاورشناسی دانشگاه شیکاگو بود. وی از ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۹ پژوهش‌های گسترده‌ای در مناطق مختلف ایران از جمله در تخت جمشید انجام داد.

۸- **آرنو پوئبل** (Arno Poebel) (۱۸۸۱ - ۱۹۵۸) باستان‌شناس آلمانی، و استاد دانشگاه جان هاپکینز بود. وی در سال ۱۹۲۸ به آمریکا مهاجرت کرد و در سال ۱۹۳۰ در مؤسسه‌ی خاورشناسی دانشگاه شیکاگو به مقام استادی باستان‌شناسی و سومری‌شناسی رسید.

۹- **جرج گلن کامرون** (George Glenn Cameron) (۱۹۰۵ - ۱۹۷۹) زبان‌شناس آمریکایی و استاد تاریخ باستان در دانشگاه شیکاگو و دانشگاه میشیگان بود. کتاب او با نام "ایران در سینه‌دم تاریخ" که در سال ۱۹۳۶ منتشر شده است، هنوز یکی از مراجع اصلی تاریخ عیلام به‌شمار می‌آید.

۱۰- **خشایارشای یکم**، یا **خشایارشای بزرگ**، فرمانده به شاه‌شاهان، پسر داریوش بزرگ و آتوسا دختر کوروش بزرگ، پنجمین پادشاه هخامنشیان از سال ۴۸۵ تا ۴۶۵ پیش از میلاد (۲۰ سال) است.

۱۱- **داریوش یکم**، نامور به **داریوش بزرگ**، پسر ویشتاسپ، همسر آتوسا و داماد کوروش بزرگ، چهارمین پادشاه هخامنشیان از سال ۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد (۳۶ سال) است.

۱۲- **اریش فریدریش اشمیت** از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۹ در ادامه‌ی کاوش‌های خود در تخت جمشید موفق به کشف دومین مجموعه از بایگانی‌های حسابداری ایالت پارس از امپراتوری بزرگ هخامنشیان شد که با نام **بایگانی خزانه‌داری تخت جمشید** (PTA-Persepolis Treasury Archive) یا **Persepolis Treasury Tablets (PTT)**

شناخته می‌شوند. برای انتقال این گل‌نشته‌ها به تهران، آنها را در جعبه‌های کوچک فلزی و در میان خاک‌اره قرار دادند. این گل‌نشته‌ها بیشتر مربوط به پرداخت نقره در ازای کالاهایی چون گوسفند، شراب یا غلات و نیز پرداخت دستمزد کارگران و صنعتگران

تخت جمشید و مناطق اطراف آن هستند. شماری از این گل‌نشته‌ها نیز نامه‌های اداری هستند که دستور به پرداخت دستمزد‌های گروهی از کارگران داده‌اند، یا تاییدیه‌هایی هستند که وصول و پرداخت دستمزد به کارگران را تأیید می‌کنند. کاوشگران در این بایگانی ۷۴۶ گل‌نشته و قطعات آنها را گزارش کرده‌اند (۱۹۸ لوح سالم و قطعات بزرگ و ۵۴۸ قطعه کوچک‌تر). از این بایگانی، ۴۶ لوح به مؤسسه‌ی خاورشناسی دانشگاه شیکاگو فرستاده و مابقی آنها به موزه‌ی ایران باستان (تهران) تحویل شدند.

۱۳- **اردشیر یکم** یا **ارتخشتره**، پسر خشایارشا و ملکه آمستریس، ششمین پادشاه هخامنشیان از سال ۴۶۵ تا ۴۲۴ پیش از میلاد (۴۱ سال) است.

۱۴- **کتاب گل‌نشته‌های باروی تخت جمشید**، دکتر عبدالمجید ارفعی، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.

۱۵- **ایالت پارس** یکی از ایالت‌ها یا ساتراپی‌های امپراتوری بزرگ هخامنشیان بود. این ایالت از شرق به ایالت کارمانی‌ها (محدوده‌ی کرمان کنونی)، از غرب به ایالت ماد (استان‌های کردنشین کنونی)، از غرب به ایالت خوزی‌ها (محدوده‌ی خوزستان کنونی)، و از جنوب به خلیج فارس محصور بود. تخت جمشید، مرکز امپراتوری هخامنشیان، در ایالت پارس واقع بود.

۱۶- R. T. Hallock, "Persepolis Fortification Tablets", The University of Chicago Press, Oriental Institute Publications, 1969, ISBN 0-226-62195-2, Pp. x + 776; no illustrations, Clothbound 9 x 11.75 in / 23 x 30 cm

۱۷- **سید محمد بهشتی شیرازی**، رئیس پیشین پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (۱۳۹۳ - ۱۳۹۷).

۱۸- **استوانه‌ی کوروش** یا **منشور کوروش** لوحی از **گل پخته** است که در سال ۵۳۸ پیش از میلاد به فرمان کوروش بزرگ هخامنشی نگاشته شده‌است. نیمه‌ی نخست این لوح از زبان رویدانگاران بابلی و نیمه‌ی پایانی آن، سخنان و دستورهای کوروش است، که به زبان آکدی (بابلی نو) و به خط میخی نوشته شده است. این استوانه در سال ۱۲۵۸ (۱۸۷۹ میلادی) در نیایشگاه **اِسْگِله** (معبد مردوک، خدای بزرگ بابلی) در شهر باستانی **بابل** پیدا شد و در موزه‌ی بریتانیا در شهر لندن نگهداری می‌شود.